

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	یادداشت آغازین
۳	سروش سخن پارسی
۹	غزل ۱
۲۱	غزل ۲
۴۴	غزل ۳
۶۱	غزل ۴
۷۶	غزل ۵
۸۹	غزل ۶
۱۰۵	غزل ۷
۱۱۴	غزل ۸
۱۲۱	غزل ۹
۱۳۵	غزل ۱۰
۱۴۵	غزل ۱۱
۱۵۱	غزل ۱۲
۱۵۹	غزل ۱۳
۱۷۱	غزل ۱۴
۱۷۷	غزل ۱۵
۱۹۱	غزل ۱۶
۱۹۹	غزل ۱۷
۲۱۱	غزل ۱۸

صفحه	عنوان
۲۲۳	غزل ۱۹
۲۳۶	غزل ۲۰
۲۴۴	یادداشتها
۲۵۵	فرهنگ واژگان
۲۶۰	کتابنامه

یادداشت آغازین

بر آستان جانان را، کمابیش بر کامه خویش، به خواست دوست روشن‌رای دانشور، برهان دین، آقای دکتر احمد احمدی و همکارانشان در سازمان «سمت» نوشته‌ام؛ آن بر کامگی نیز از آنجاست که نوشتن کتابهای آموختاری چندان با خوی و خیم و پسند و پروای من سازگار نیست. تنها کتابی از این گونه که تاکنون نوشته‌ام، *سراچه آوا و رنگ* است که آن نیز به خواست و پافشاری سرپرستان سازمان «سمت» نوشته آمده است. در *بر آستان جانان*، بیست غزل حافظ را از سه دیدگاه واژه‌شناسی و زیباشناسی و باورشناسی بررسی‌ده و کاویده و گزارده‌ام. این بیست غزل از نیمه نخست دیوان، برای درس «حافظ ۱»، برگزیده شده است. به یاری خداوند، در پوشینه دومین کتاب، بیست غزل از نیمه دوم دیوان، چونان کتاب آموختاری برای درس «حافظ ۲»، برگزیده و بررسی‌ده و گزارده خواهد شد.

انگیزه من در گزینش این بیست غزل آن بوده است که نمونه‌هایی برجسته و آشکارگر را از شیوه شاعری حافظ به دست دهم؛ نمونه‌هایی که در پیکره و پیام، بتوانند رنگ و روی و سنگ و سوی غزلهای او را به روشنی و رسایی به نمود بیاورند و نغزها و نازکیهای پندارشناختی و آفرینشهای شگرف زیباشناسانه را، در غزلهای فسونبار این سراینده شگفتیکار، بازتابند و گواهانی گزیده باشند بر ژرفا و نازکی و گونه‌گونی اندیشه‌ها و پنداره‌ها و نگاره‌ها و انگاره‌های شاعرانه و هنرورزانه او؛ سراینده‌ای سترگ و ستوده که در گروثمان، سروده‌هایش را مینویان و باشندگان آسمان از بر می‌کنند و شعر او، از زمان آدم باز، در باغ بهشت، دفتر گل و نسرین را زیب و زیور اوراق بوده است؛ سخنوری که غزلهایش را خنیاگر خوش‌آواز چرخ، ناهید، دمساز با ساز می‌خواند و عیسای پارسا و پرهیزگار را که همخانه خورشید است، در همسایگی خویش، آنچنان می‌شوراند که دته‌گیر و رامش‌پذیر، از جای

برمی‌جهد و به دست‌افشانی و پایکوبی آغاز می‌نهد؛ زیانآوری که گفته‌های شکرپز و شررخیزش را دست به دست می‌برند و نوای بانگ غزلهایش از شیراز زمزمه عشق در عراق و حجاز درمی‌افکند و حدیث خوش سحرفریش، شورانگیز و شگرین، تا مصر و چین راه می‌برد و خوش‌تر و خنیاپی‌تر از آوای چنگ و نی، تا روم و ری؛ دستانزنی شیرین سخن که سیه‌چشمان کشمیری و ترکان سمرقندی، به آهنگ غزلهای او، می‌رقصند و می‌نازند؛ چیره‌زبانی چربگوی که اگر سفینه غزلش را به دریا ببرند، ماهیان چنان به شور خواهند آمد که به آهنگ‌افشانش و نثار، هزاران هزار گوهر از تک دریا برخوانند آورد؛ نیز اگر دیوان وی به بوستان و پالیز برده شود، گل شعر او را بر جریده خود خواهد نوشت؛ شعری که نکته‌ای از آن به صد رساله می‌ارزد و در باغ، از نغزی و نازکی بسیار، جگر لاله را به خون درمی‌کشد و بر آن داغ برمی‌نهد؛ غزلسرایی که هیچ سخن گستر همچون او، از آن زمان باز که سر زلف عروسان سخن را به قلم شانه زده‌اند، نقاب از رخ اندیشه نگشاده است و تنها آن سخن سنج باریک‌بین و ادبدان ژرف‌کاو زیباشناس از زیبایی و دلارایی شعر دلکش و تر و شیرینش آگاه است که لطف طبع دارد و سخن گفتن دری می‌داند.

باشد که بر آستان جانان دانشجویان گرامی زبان و ادب پارسی را در آشنایی با نازکیها و نغزیها، شگرفیها و شگفتیها، رازها و سوزوسازهای غزل حافظ، سودمند افتد و انگیزه و آغازی زبینه و فرخنده باشد آنان را، در کندوکاو و چندوچون پیگیر و پایدار در دیوان آسمانی او که بی هیچ گرافه و گمان، شورانگیزترین و دلاویزترین دیوان، در ادب رامشی جهان است. ایدون باد!

در فرجام این یادداشت، بر من بایسته است که از کارکنان پرتلاش سازمان «سمت»، به ویژه از سرکار خانم فاطمه جزء خراسانی که خرده‌سنج و باریک‌بین، کوشیده است که این کتاب پیراسته از هر لغزش به چاپ برسد، سپاس بگزارم و از درگاه دادار دادگستر، برای آنان کامکاری و بختیاری پایدار آرزو ببرم.

میرجلال‌الدین کزازی

اردیبهشت ماه ۱۳۹۱

سروش سخن پارسی

ایران ما، در درازنای تاریخ بشکوه و نازشخیز خویش، همواره سرزمین سپند سرود و سرواد بوده است و بوم بهینه بلندبالایان و والایان ادب، نامدارانی چرب گفتار و چیره‌زبان و شگفتیکار که در جهان آوازه یافته‌اند و بر روندها و دبستانهای ادبی، در پهنه گیتی، کارساز افتاده‌اند. در آن میان، دو سالار سترگ سخن، دو زباناور روان‌پرور که بر ستیغ رازآلود و میغ‌آمیغ سرآمدگی ایستاده‌اند و دادِ کار را به یکبارگی، در نغزی و نازکی، در شیوایی و رسایی، در روشنی و روانی، در سختگی و ستواری گفتار داده‌اند، مردمی‌ترینند: فردوسی و حافظ. ایرانیان شاهنامه را نامه سپند و آیینی فرهنگ و ادب ایران می‌دانند و داستانهای شورانگیز و دلاویز و شررخیز آن را، به شیوه‌های گوناگون باز می‌گفته‌اند و بیت‌های بلند و دلپسند و ارجمند استاد فرخ‌نهاد و جاودانه‌یاد توس را، به هر بهانه، بر زبان می‌آورده‌اند و بدانها داستان می‌زده‌اند. هنوز نیز، کمابیش، در جهانی یکسره دیگرسان که جهان رنگ و نیرنگ و بند و ترفند رسانه‌هاست، چنان می‌کنند؛ نیز هنوز ایرانیان، هر زمان در کاری گمانمند و دودل می‌مانند و نمی‌دانند که چه می‌بایدشان کرد، با دیوان خواجه شیراز، آن شرزه شیربیشه راز، رای می‌زنند و پاسخ خویش را در غزل‌های جادوانه و جاودانه وی می‌جویند. زیرا او را زبان زنده و رازگشای جهان نهان می‌دانند و می‌خوانند و برآند که اگر او به تن مرده است و به سال ۷۹۱ در خاک سرد و تیره آرمیده است، با جانی گرم و روشن، هنوز با آنان در پیوند است و در شادی‌هایشان شاد و در اندوه‌هایشان دلتنگ و دردمند. شگرفا جانا که جان خواجه خرم‌دلان خجسته‌خوست! جانی که پس از مرگ تن، به شیوه‌ای مینویی و فراسویی، همچنان زنده و تپنده است و دوستداران حافظ را نیک یاریگر و بس در دسترس؛ جانی نغزتر

از بوی گل و رخشان‌تر از آینه در فروغ خورشید که در کالبدی از واژگان و آواها دردمیده شده است؛ در کالبدی صدها بار نازک‌تر از پر پروانه و نغزتر و ناب‌تر از نبید در آبگینه‌ای پاک‌تر و تابناک‌تر از روز سپید. ای خنکاخنک جانی چنان پالوده و سبک! ای تنکاتنک کالبدی چنین زدوده و نازک!

به پاس این جان جاویدان و همواره پیوسته و همبسته با جانان، ایرانیان می‌توانند با خواجه شیراز، آن روشن‌روان دانای راز، رای بزنند و با دیوان بی‌همال او فال. به راستی، راز و کاروساز این پدیده شگرف فراروانی که نشان از جهان بی‌نشانی دارد، چیست؟ پدیده‌ای خردآشوب و اندیشه‌کوب، پیراسته از هر فسون و فریب و ترفند که در پهنه گیتی در گونه خویش بی‌همانند است؛ مگر نه این است که هر فالزن باورمند، که در دمه‌های آسیمگی و آشفته‌گی و دودلی با دیوان حافظ فال زده است، بارها آنچه را می‌جسته است، یافته است و رهنمودی را که می‌خواسته است، ستانده است و خویشتن را از سرگشتگی رهانده است و هاز و واژ مانده است که داستان چیست و حافظ چگونه می‌تواند آنچه را او در دل می‌نهفته است، بداند و پرسشش را آنچنان باریک و روشن و رسا پاسخ گوید که گویی در برابر وی نشسته بوده است و روباروی، از وی می‌پرسیده است.

پاسخ من بدین پرسش ناگزیر و بنیادین، در حافظ‌شناسی چنین است: فالزنی به هر شیوه و با هر ابزار رایزنی و گفت‌وگوی با ناخودآگاهی است. ناخودآگاهی، در بیداری و هشیاری، خاموش است و بی‌جوش و خروش. در خواب است و رؤیا که جان و جنب می‌یابد و به زبان پیچیده و رمزآلود نمادها با ما سخن می‌گوید. از این روی، تنها راه به سخن درآوردن ناخودآگاهی در هشیاری و بیداری، فال زدن است. فال زدن در گشودن از ناخودآگاهی است که اُستودان یادهاست و راندگاه آرزوها و اندیشه‌های واپس‌زده و فراموش‌شده از دیگر سوی، زمان، در ناخودآگاهی، زمان چنبرینه است و در خودآگاهی، زمان در راستا و خطی تنها زمان خودآگاهانه و در راستاست که به سه پاره گذشته و اکنون و آینده بخش می‌شود. در این گونه از زمان، گذشته سپری شده هرگز باز نمی‌تواند گشت و آینده، تا فراز

نیاید و اکنونی نگردد، دانسته و شناخته نمی‌تواند بود. به وارونگی، زمان چنبرینه یک لخت و یکنواخت است و پیراسته از گذشته و اکنون و آینده. پدیده‌های ناخودآگاهانه در این زمان رخ می‌دهند و پدید می‌آیند، زمانی که آغاز و انجام در آن نیست؛ یا، به سخنی نغزتر، انجام و آغاز در آن یکسان است؛ هر جای بر چنبر، توأمان، هم آغاز است هم انجام؛ پدیده‌هایی از گونه رؤیا و اسطوره و هنر، در زمان چنبرینه روایی دارند؛ زیرا پدیده‌هایی‌اند در پیوند با ناخودآگاهی.^(۱)

بر پایه آنچه به کوتاهی نوشته آمد، در فالزنی که رایزنی با ناخودآگاهی است و به سخن درآوردن آن، گذشته و آینده در دم و اکنونی می‌توانند شد. فال زدن با دیوان حافظ نیز گفت‌وگوی و رایزنی است با ناخودآگاهی. هم از این روست که هر کس که بیش به فالی که می‌زند باور دارد، بیش بدانچه می‌خواهد و می‌پرسد، راه می‌برد و دست می‌یابد. زیرا باور نیرویی است چیره که اندیشه را کانونی و همسوی و همگرایی می‌گرداند و از هرزه‌پویی و بی‌سوئی بازمی‌دارد. باور و اندیشه کانونی شده کاونده و کارا در دل یا ناخودآگاهی را بر درونکاو می‌گشاید و او می‌تواند، با درونکاو و پاس دل داشتن و به سخن درآوردن ناخودآگاهی، پرده از رازهای گذشته و آینده بگیرد. فالزنی، در کاروساز، به رؤیا می‌ماند. آنچه این دو را از یکدیگر می‌گسلد و جدا می‌دارد، آن است که فالزنی در بیداری انجام می‌پذیرد و رؤیا در خواب.

بدین شیوه است که فالزن، با درنگی باورمندانه و درونکاوانه، دمی چند ناخودآگاهی خویش را از خفتگی و نهفتگی به در می‌آورد و به پویایی و کارایی می‌رساند؛ سپس، به راهنمونی این ناخودآگاهی کارا و پویا شده دیوان خواجه بزرگ را می‌گشاید و رازجوی، با جان آگاه وی رای می‌زند؛ جانی که به پاس هنر شگرف و فراسویی حافظ در کالبد غزلهای آسمانی و سروشینه‌اش دردمیده شده است؛ غزلهایی که من آنها را آبگونه می‌دانم و می‌خوانم؛ غزلهایی که در نغزی و نرمی و ریخت‌پذیری و پیکرگردانی، به قهوه می‌مانند در فنجان و به ریگها و باریکه‌های چوب افشاندۀ بر خاک و به برگکهای نگارین چیده بر میز و به هر آنچه

دیگر از این دست که پیکر می‌تواند گرداند و ریختهایی گونه‌گون به خود می‌تواند گرفت. راز و فسون هنری در سروده‌های سروشینه و نوشینه حافظ که آنها را تا به آستان آسمان فرابرده است و با جهان نهان پیوند داده است و او را به سخنوری دیگرسان از دیگر کسان دگرگون گردانیده است، سخنوری ترجمان راز که هر زمان، دمساز و دلنواز، در کنار و یار خواننده خواستار است تا نیازش را برآورد، ویژگی است والا و بی‌همال و همتا در این سروده‌ها که آن را آبگونگی می‌نامیم. آب، از آن روی که پیکری سخت و ستبر، فسرده و فرومرده ندارد، رنگ و ریخت آوندی را به خود می‌پذیرد که در آن می‌ریزندش. اگر آب را در تنگ بریزند، تنگ است؛ اگر در فنجان، فنجان؛ اگر در جام، جام. سخن حافظ، به پاس جادوی هنر و پیوندهایی به شگرفی نغز و نازک و نهان که در میان واژگان و پاره‌های پندار خویش در بیت‌های شگفت و شاهوارش، به گونه‌ای برین و گوهرین، نهادین و بنیادین پدید آورده است، آبگونه شده است و به رنگ و ریخت آوندی درمی‌آید که در آن فرومی‌ریزد، آوند روان و اندیشه و ذهن خواننده سروشینگی و نوشینگی غزل‌های حافظ، دیگرسانی و دیگرسویی آنها، فسون فسانه رنگ و جادوی جان‌آمیز و جان‌انگیز نهفته در این غزل‌ها را به یکبارگی در گرو آبگونگی می‌توانیم دانست و برآمده از این ویژگی ساختاری و سرشتین.

نیز به پاس این آبگونگی است که هر کس چهره خویش را، در آینه سروده‌های او، می‌تواند دید و نقش خویشتن را در آنها می‌تواند یافت و خواند. هم از آن است که هر کس خواجه خرم‌خوبان را، بدان‌سان که خود خوش می‌دارد و می‌پسندد، می‌شناسد و می‌کوشد به دیگران بشناساند؛ چهره‌ای که در دامنه‌ای فراخ لغزان است و دروا، از رندی ناپروا و دوزخ آشام، بندگسلی هنجارشکن، از مهرپرستی سرمست که آیین‌های کهن ایرانی را درمی‌خواهد گسترده و روایی می‌خواهد بخشید تا پارسایی پروایشه و پاکیزه‌دامان که نبی را در چهارده باز گفت آن می‌خواند و شب را تا پگاهان، در نیایش و نماز، زنده می‌دارد و می‌گذراند.^(۲)

آری! از سویی، جان هنر حافظ که آبگونگی است و از دیگر سوی، باور

استوار ایرانیان به گفته‌های او، چونان پیمبر رازآشنای ادب پارسی هنگامه‌ای چنین هنگفت برانگیخته است، هنگامه‌ای پایان‌ناپذیر که هرگز فرونخواهد نشست و آرام نخواهد گرفت.

میرجلال‌الدین کزازی

اردیبهشت ماه ۱۳۹۱

۱. در این باره، بنگرید به *رؤیا، حماسه، اسطوره*، میرجلال‌الدین کزازی، نشر مرکز، چ ۶، ۱۳۹۰.
۲. نیز بنگرید به *دیر مغان*، میرجلال‌الدین کزازی، نشر قطره، چ ۲، ۱۳۹۰.

کتابنامه

- آندراج، نوشته محمد پادشاه متخلص به شاد، ۳ مجلد، لکنهؤ ۱۸۹۲.
- احادیث مثنوی، به جمع و تدوین بدیع الزمان فروزانفر، انتشارات امیرکبیر، چ ۳، ۱۳۶۱.
- از گونه ای دیگر، نوشته میرجلال الدین کزازی، نشر مرکز، ۱۳۶۸.
- المعرب من الکلام الاعجمی علی حروف المعجم، لابی منصور الجوالیقی، به تحقیق و شرح احمد محمد شاکر، افست فی طهران، ۱۹۶۶.
- امثال و حکم، تألیف علی اکبر دهخدا، ۴ مجلد، انتشارات امیرکبیر، چ ۵، ۱۳۶۸.
- اوراد الاحباب و فصوص الادب، ابوالمفاخر یحیی باخرزی، به کوشش ایرج افشار، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۵.
- بدایع الافکار فی صنایع الاشعار، ملاحسین واعظ کاشفی سبزواری، ویراسته میرجلال الدین کزازی، نشر مرکز، ۱۳۶۹.
- برهان قاطع، تألیف محمدحسین بن خلف تبریزی متخلص به برهان، به اهتمام دکتر محمد معین، ۵ مجلد، انتشارات امیرکبیر، چ ۴، ۱۳۶۱.
- بندهشن (بندهش)، فرنغ دادگی، گزارش مهرداد بهار، انتشارات توس، ۱۳۶۹.
- بیکران سبز، میرجلال الدین کزازی، نشر مرکز، ۱۳۶۹.
- پارسا و ترسا، میرجلال الدین کزازی، نشر آیدین، تبریز، ۱۳۸۶.
- پرنیان پندار (جستارهایی در ادب و فرهنگ)، دکتر میرجلال الدین کزازی، انتشارات روزنه، ۱۳۷۶.
- پند و پیونده (گزارش بیست غزل حافظ بر پایه زیباشناسی و باورشناسی)، دکتر میرجلال الدین کزازی، نشر قطره، چ ۲، ۱۳۸۹.
- تاریخ سیستان، به تصحیح ملک الشعرای بهار، مؤسسه خاور، چ ۲، ۱۳۶۶.
- تحفه العراقین، سروده خاقانی شروانی، به کوشش علی صفری آق قلعه، میراث مکتوب، ۱۳۸۷.
- ترک الاطناب فی شرح الشهاب، ابوالحسن علی بن احمد معروف به «ابن القضاعی»، به کوشش محمد شیروانی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۳.

- حافظ شیرین سخن، دکتر محمد معین، به اهتمام دکتر مهدخت معین، صدای معاصر، چ ۴، ۱۳۷۸.
- در آسمان جان، میرجلال‌الدین کزازی، انتشارات معین، ۱۳۸۷.
- دیرمغان (گزارش بیست غزل حافظ بر پایه زیباشناسی و باورشناسی)، دکتر میرجلال‌الدین کزازی، نشر قطره، چ ۲، ۱۳۸۹.
- دیوان اوحدهی مراغه‌ای، به کوشش سعید نفیسی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۰.
- دیوان بدر چاچی، به تحقیق و تصحیح علی محمد گیتی‌فروز، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۷.
- دیوان خاقانی، ویراسته دکتر میرجلال‌الدین کزازی، دو مجلد، نشر مرکز، چ ۲، ۱۳۸۷.
- دیوان دقیقی طوسی، به اهتمام دکتر محمدجواد شریعت، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۸.
- دیوان رودکی، به تصحیح دکتر نصرالله امامی، مؤسسه مطالعات فرهنگ و تمدن ایران زمین، چ ۲، ۱۳۸۷.
- دیوان سلمان ساوجی، به اهتمام منصور مشفق، انتشارات صفی‌علیشاه، ۱۳۳۶.
- دیوان حکیم ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی غزنوی، به اهتمام مدرس رضوی، کتابخانه سنایی.
- دیوان صائب تبریزی، به کوشش محمد قهرمان، ۳ مجلد شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
- دیوان ظهیرالدین فاریابی، به تصحیح دکتر امیرحسین یزدگردی، به اهتمام دکتر اصغر دادبه، نشر قطره، ۱۳۸۱.
- دیوان ابوالقاسم حسن بن احمد عنصری، به اهتمام دکتر یحیی قریب، کتابخانه ابن‌سینا، ۱۳۴۱.
- دیوان کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی، به اهتمام حسین بحرالعلومی، کتاب‌فروشی دهخدا، ۱۳۴۸.
- دیوان مسعود سعد، به تصحیح دکتر مهدی نوریان، ۲ مجلد، انتشارات کمال اصفهان، ۱۳۶۴.
- دیوان منوچهری دامغانی، به کوشش دکتر محمد دبیرسیاقی، کتاب‌فروشی زوار، چ ۳، ۱۳۴۷.
- دیوان ناصر خسرو قبادیانی، به اهتمام مجتبی مینوی و مهدی محقق، مؤسسه مطالعات دانشگاه مک‌گیل، ۱۳۵۷.
- دیوان وحدت کرماتشاهی همراه با گنجینه‌الاسرار، به خط جواد شریفی، ۱۳۴۹.
- راهنمای ریشه‌فعلهای ایرانی، دکتر محمد مقدم، مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۴۲.
- زبان فارسی فرارودی، پژوهش علی رواقی با همکاری شکبیا صیاد، انتشارات هرمس، ۱۳۸۳.
- زیباشناسی سخن پارسی، ج ۳ بدیع، میرجلال‌الدین کزازی، نشر مرکز، چ ۶، ۱۳۸۱.
- زیباشناسی سخن پارسی، ج ۲ معانی، میرجلال‌الدین کزازی، نشر مرکز، چ ۶، ۱۳۸۵.
- غزلهای سعدی، ویراسته میرجلال‌الدین کزازی، نشر مرکز، چ ۴، ۱۳۸۵.
- فرخنامه، تألیف ابوبکر مطهر جمالی یزدی، به کوشش ایرج افشار، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۶.

- فرهنگ اشعار حافظ، تألیف دکتر احمدعلی رجایی خراسانی، انتشارات علمی، چ ۲، ۱۳۶۴.
- فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، دکتر محمدحسن دوست، زیر نظر دکتر بهمن سرکاراتی، جلد اول، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۳.
- فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تألیف دکتر سیدجعفر سجادی، کتابخانه طهوری، چ ۲، ۱۳۵۴.
- قاموس کتاب مقدس، تألیف و ترجمه جیمز هاکس، کتابخانه طهوری، چ ۲، ۱۳۴۹.
- کتاب مقدس، انجمن کتب مقدسه، ۱۹۷۵.
- کشف المحجوب، ابوالحسن علی بن عثمان هجویری غزنوی، به تصحیح والتین ژوکوفسکی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۳۶.
- کلیات سعدی، موسسه مطبوعاتی علمی.
- کلیله و دمنه، ابوالمعالی نصرالله منشی، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی طهرانی، انتشارات دانشگاه تهران، چ ۲، ۱۳۴۵.
- گلستان، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، بنگاه مطبوعاتی صفی‌علیشاه.
- گنجینه، حکیم نظامی گنجه‌ای، با تصحیح وحید دستگردی، به کوشش دکتر سعید حمیدیان، نشر قطره، چ ۴، ۱۳۸۷.
- لغت فرس، حکیم ابونصر علی بن احمد اسدی طوسی، به کوشش دکتر محمد دبیر سیاقی، کتابخانه طهوری، چ ۲، ۱۳۵۶.
- مثنوی معنوی، به اهتمام رینولد الین نیکلسون، انتشارات امیرکبیر، چ ۹، ۱۳۶۲.
- مجمع الامثال، لأبی الفضل احمد بن محمد النیسابوری، ۲ مجلد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶.
- منطق الطیر، عطار نیشابوری، به تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، انتشارات سخن، ۱۳۸۳.
- نامه باستان، دکتر میرجلال‌الدین کزازی، ج ۱، سمت، چ ۷، ۱۳۹۰.
- نامه باستان، دکتر میرجلال‌الدین کزازی، ج ۶، سمت، ۱۳۸۴.
- نامه باستان، دکتر میرجلال‌الدین کزازی، ج ۷، سمت، ۱۳۸۵.
- ویس و رامین، فخرالدین گرجانی، به اهتمام محمدجعفر محجوب، کتابخانه ابن‌سینا، ۱۳۳۷.
- هفت‌اورنگ، نورالدین عبدالرحمان جامی خراسانی، به تصحیح آقامرتضی مدرّس گیلانی، انتشارات سعدی، ۱۳۶۶.
- یادداشت‌های گاتاها، نگارش پورداد، به کوشش دکتر بهرام فره‌وشی، انتشارات دانشگاه تهران، چ ۲، ۱۳۵۶.